فصلنامه علمی
پژوهش های انقلاب اسلامی

OPEN ACCESS

انبعاث مردمی در مواجهه با جنگ شناختی:
بازخوانی سنت‌های الهی و صیرورت تمدنی

عباس ابراهیمی[1]، عبدالحسین خسروپناه[2]، سجاد نیکخو[3]

۵۷

دوره ۱۵ ، شماره ۲، پیاپی ۷۵
تابستان ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۵-۰۵-۳۱
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۵-۰۷-۱۰
صص: ۲۲-۷

شاپا چاپی: ۲۳۲۲-۲۵۷۳

چکیده:

در جهان معاصر، منازعات از ساحت‌های فیزیکی فراتر رفته و به عرصه های ادراکی، هویتی و معنایی کشیده شده است. جنگ ترکیبی شناختی، به عنوان پیشرفته ترین صورت نبرد، با هدف تسخیر اراده‌ها و فروپاشی نظام معنایی جامعه، ذهن انسان را به میدان اصلی نبرد تبدیل کرده است. این پدیده، در قالب جنگ های ترکیبی و با بهره گیری از ابزارهای رسانه‌ای، اقتصادی و عملیات روانی، ایجاد بحران فراگیر با هسته‌ای شناختی را هدف قرار می دهد تا تاب آوری و اراده جمعی را تضعیف نماید. در چنین شرایطی، مدل های کلاسیک مدیریت بحران ناکارآمد بوده و اینجا انبعاث مردمی به عنوان تجلی سنت الهی راهکاری اساسی برای مواجهه با چالشهای نوین و تحقق رستاخیز اجتماعی و حرکت به سوی صیرورت تمدنی مطرح می‌شود. این پژوهش با اتخاذ رویکرد کیفی مبتنی بر تحلیل ثانویه داده‌های علمی و اسنادی، به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که الگوی انبعاث مردمی در مواجهه با جنگ شناختی چگونه بر اساس سنت های الهی صورتبندی می‌شود و این الگو چگونه به صیرورت تمدنی جامعه منتهی می‌گردد. این پژوهش، مفاهیم بنیادین جنگ شناختی، انبعاث مردمی و صیرورت تمدنی را با تکیه بر منابع اصیل و متون دینی تبیین کرده و چارچوبی نظری برای فهم مقاومت در برابر جنگ شناختی ارائه می‌دهد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که انبعاث و مبعوث شدن مردم، فرآیندی پویا و مستمر است که از واکنش اجتماعی در بزنگاههای بحرانی، به «صیرورت تمدنی» ارتقا می‌یابد. این فرآیند با هماهنگ سازی تمامی لایه‌های حیات اجتماعی (روابط با خدا، خود، خلق و دنیا) در پرتو برنامه جامع الهی و با هدایت رهبری حکیمانه، جامعه را در برابر تهدیدات شناختی مقاوم ساخته و زمینه را برای تحقق تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای «طلوع ولایت عظمی» که در بیانیه گام دوم به آن تصریح شده است را فراهم می‌آورد. و در واقع پدیده ی مبعوث شدن مردم مکانیسم موثر بقا و پویایی جامعه توحیدی در مواجهه با بحرانها و چالشهای بزرگ است.

واژگان کلیدی:

انبعاث مردمی، جنگ شناختی، صیرورت تمدنی، سنتهای الهی، مدیریت بحران، تمدن نوین اسلامی.

۱ . استاد یادر پژوهشی ایران، تهران دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، ایران.(نویسنده مسئول).
a.ebrahimi@sccr.ir

۲ . استاد تمام گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران.

۳ . استادیار دانشگاه فرهنگیان، شیراز، ایران.

مقدمه و بیان مساله:

در جهان معاصر، ماهیت منازعات از ساحت های فیزیکی و نظامی به ساحت های معنایی و معرفتی تغییر جهت داده است. امروزه «جنگ شناختی»[1] به عنوان پیشرفته ترین صورت نبرد، نه برای تسخیر سرزمینها، بلکه برای تسخیر «اراده‌ها» و «ادراک ها» طراحی میشود. در این پارادایم جدید، ذهن انسان به میدان اصلی نبرد تبدیل شده و هدف غایی، فروپاشی نظام معنایی و اختلال در توان تشخیص و تصمیم گیری جامعه است .

برای درک عمیق این پدیده، باید آن را در بستر«بحران» تحلیل کرد. بحران در ذات خود، بستر شکل گیری تهدیدها و فرصت هایی است که نظامهای سیاسی و اجتماعی را در شرایط دشوار قرار می‌دهد(قائدی،۱۳۸۲: ۳۱۷–۳۱۸) هرچند بحران بعنوان وضعیتی اختلال زا در نظام سیاسی و نظم عادی زندگی اجتماعی، از بنیادی ترین مسائل جوامع انسانی است. با این حال، بحران در جهان معاصر از سطح رخدادهای عینی و مادی فراتر رفته و به عرصه‌های ادراکی، هویتی و معنایی گسترش یافته است. دربحران های نوین، دیگر رخدادها تصادفی یا تک بعدی نیستند؛ بلکه در قالب جنگ های ترکیبی[2] مهندسی می‌شوند. در میان مؤلفه های جنگ ترکیبی، جنگ شناختی جایگاهی کانونی دارد؛ زیرا این نوع نبرد با اختلال در نظام معنایی جامعه، ظرفیت مقاومت و کنش آگاهانه مردم را هدف قرار می‌دهد.

دشمن در این مسیر، از تقاطع ابزارهای رسانه‌ای، فشار اقتصادی، فتنه اجتماعی و عملیات روانی برای ایجاد یک بحران فراگیر بهره می‌گیرد که قلب آن را یک هسته شناختی تشکیل می‌دهد؛ هسته‌ای که هدف آن فرسوده کردن روح جمعی و شکستن تاب آوری مردم است. در مواجهه با چنین چالشهای بزرگی، بحران صرفاً رخدادی گذرا نیست، بلکه آزمونی است که تاب آوری و روح جمعی یک ملت را به محک میگذارد. در چنین شرایطی، هر حادثه‌ای می‌تواند به معنای واقعی کلمه، آرمانها و اهداف بنیادین جامعه را در معرض تهدید قرار دهد.

بحران، در حقیقت، همان لحظه سرنوشت سازی است که جامعه را در برابر یک دوراهی قرار می‌دهد؛ نقطه‌ای که می‌تواند مسیر آینده را به سوی ترمیم و تعالی، یا فرسایش و شکست سوق دهد. این معنا، هنگامی که انقلاب اسلامی در جریان جنگ تحمیلی سوم و تجاوز آمریکای جنایتکار و رژیم صفاک صهیونیستی جامعه با فقدان رهبری حکیم حضرت آیت الله العظمی خامنه ای(قدس سره) روبه رو شد، صورتی عمیق تر می‌یابد؛ زیرا در چنین موقعیتی، جامعه همزمان با رنج فقدان، در شرایط تجاوز جنگی دشمن با مسئولیت حفظ راه و بازآفرینی انسجام نیز مواجه گردید. در این شرایط کنونی و هجوم جنگ شناختی که مستقیماً اراده مردم و اعتماد عمومی را نشانه رفته است و مدل های کلاسیک، صلب و بروکراتیک مدیریت بحران ناتوان از پاسخگویی هستند. کارآمدی و اثرگذاری شگرف مبعوث شدن مردم آشکار شده است.

انبعاث مردمی و مبعوث شدن مردم در حقیقت تجلی کالبدی سنت الهیِ نسخ و تکامل (مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا، بقره:۱۰۶) در پهنه جامعه است؛ فرآیندی که طی آن، اراده جمعی مردم به مرتبه‌ای عالی از کنشگری دست می‌یابد. این انبعاث همان «تحول درونی و انفسی» (يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ، رعد: ۱۱) است که هویت فردی را در ساحت یک «ما»ی

---

۱. Cognitive Warfare.

۲. Hybrid Warfare .

فطری و قرآنی (ناس) بازتعریف می‌کند؛ جایی که «کارآمدی جمعی»، محصـول بیداری اراده‌ای اسـت که افق معنایی جامعه را دگرگون می‌سازد. در این چارچوب، انبعاث مردمی صرفاً یک واکنش مقطعی به بحران نیست، بلکه تجلی کامل یک «رستاخیز اجتماعی» اسـت که ظرفیت های مردمی را برای مقابله با حوادث مبعوث می‌کند و باید آن را در افق غایات بعثت فهم کرد. از آنجا که هدف بنیادین بعثت، تحقق توحید در معنای جامع آن اسـت، انبعاث مردمی نیز ناظر به اسـتقرار حاکمیت الهی و شکل‌گیری نظم توحیدی در حیات اجتماعی است.

این چرخه پویا، جامعه را به یک منظومه مقاوم، خودآگاه و تاب‌آور تبدیل می‌کند که در مواجهه با هر حادثه، با تکیه بر انبعاث درونی خود، شـعله‌های بحران را خاکسـتر کرده و حرکت و پیشـرفت تمدنی را هموار می‌سـازد. انبعاث و مبعوث شـدن مردم در بزنگاه‌های تاریخی، با تولید تجربه‌های مشـترک ایثار و مسـئولیت پذیری، به عاملی برای بازتولید و تقویت شـکوه اجتماعی تبدیل می‌شـود. در واقع، قدرت مردم در اینجا نه یک نیروی تصـادفی و توده‌ای، بلکه یک جریان زنده تاریخی اسـت که مشـروعیت و اقتدار خود را از هماهنگی اراده‌های انسـانی با آرمان‌های توحیدی می‌گیرد. چنانکه رهبر معظم انقلاب اسلامی در تبیین و توصیف این پدیده فرمودند:«وقتی که مردم وارد میدان می‌شوند و تصمیم می‌گیرند، آتش ها را خاموش می‌کنند، شعله‌ها را خاکستر می‌کنند... اگر حادثه‌ای برای کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را مبعوث خواهد کرد برای مقابله با حوادث، و کار را مردم تمام خواهند کرد» (خامنه‌ای، ۱۴۰۴).

بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد است تا با روشی تحلیلی‌ـــاکتشافی، به این پرسش کلیدی پاسخ دهد که: الگوی انبعاث مردمی در مواجهه با جنگ شناختی چگونه بر اساس سنت‌های الهی صورتبندی می‌شود و این الگو چگونه به صیرورت و حرکت تمدنی جامعه منتهی می‌گردد؟

روش تحقیق

با توجه به ماهیت مفهومی و میان رشـته‌ای تحقیق حاضـر که به دنبال تبیین چگونگی انبعاث مردمی در مواجهه با جنگ شـناختی با تکیه بر سـنت‌های الهی و ظرفیت‌های تمدنی اسـت، رویکرد کیفی مبتنی بر تحلیل ثانویه[1] داده‌های علمی و اسـنادی، مناسب ترین روش تحقیق برای دستیابی به اهداف پژوهش محسوب می‌شود.

در این روش، با بازخوانی، مقایسـه و تلفیق تحلیلی اسناد و یافته‌های پژوهشـهای مرتبط با موضـوع و مسـئله تحقیق، امکان تبیین مفهومی عمیقتر از مسـئله پژوهش فراهم میشـود.(جواهری و باقری، ۱۳۹۰: ۲۲۱) این روش امکان انطباق و تلفیق میان رشته‌ای مفاهیم الهیاتی، جامعه شناختی، امنیتی و تمدنی را فراهم آورده و قادر است چارچوبی نظری منسجم برای درک پدیده انبعاث مردمی در بستر چالش‌های نوین شـناختی ارائه دهد. در عمل، گردآوری داده‌ها با جسـت‌وجوی منابع معتبر در دو حوزه اصـلی انجام شـد: نخسـت مطالعات امنیت و نبرد شـناختی در مقالات و پایگاه‌های اسـتنادی و دوم معارف اسـلامی و اندیشـه تمدنی در تفاسـیر و متون معتبر و بنیادی. معیار انتخاب اسـناد، داشـتن ارتباط مسـتقیم با ابعاد هویتی و ادراکی موضـوع و برخوردار بودن از عمق تحلیلی بود؛ از این رو، متون صـرفاً فنی، گزارش‌های خبری و تحلیل‌های سـطحی از روند بررسـی کنار گذاشته شدند. در نهایت، یافته‌های به‌دست‌آمده با استفاده از روش تحلیل مضمون و تلفیق مفهومی بازخوانی شد تا نسبت میان

[1] . Secondary Analysis

مفاهیم استخراج شود. این مسیر، امکان انطباق میان‌رشته‌ای مفاهیم الهیاتی، جامعه‌شناختی، امنیتی و تمدنی را فراهم آورده و چارچوبی نظری و منسجم برای درک پدیده انبعاث مردمی در بستر چالش‌های نوین شناختی ارائه می‌دهد.

پیشینه تحقیق

بررسی و تتبع در منابع و پایگاه‌های علمی معتبر نشان می‌دهد که علیرغم انجام پژوهشها و مطالعات متعدد در باب جنگ شناختی و مؤلفه‌های تمدنسازی، پژوهشی جامع و منسجم که بتواند انبعاث مردمی را به مثابه یک راهبرد اثر گذار، مبتنی بر ظرفیت‌های سنت‌های الهی و در مسیر دستیابی به صیرورت تمدنی، مورد واکاوی قرار دهد یافت نگردید. پژوهش‌های موجود عمدتاً یا در چارچوب رویکردهای صرفاً دفاعی-فناورانه به جنگ شناختی و بعضا معرفتی بسنده کرده‌اند، و یا به تحلیل مفاهیم دینی و تمدنی و تبیین تمدن نوین اسلامی پرداخته لند. اما هیچکدام به پیوند عملیاتی و نظری مؤثر انبعاث مردمی با راهکارهای مقاومت در برابر جنگ های ادراکی نپرداخته اند. این پژوهش با اتخاذ رویکردی تلفیقی و میان رشته‌ای، در ابتدا به تبیین دقیق مفاهیم بنیادین «جنگ شناختی»، «انبعاث مردمی» و «صیرورت تمدنی» با تکیه بر منابع اصیل و متون دینی می‌پردازد. سپس، با تحلیل ساز و کار فعالسازی و پویایی انبعاث مردمی در بستر سنتهای الهی (مانند مفاهیم تغییر درونی، اراده جمعی، و هدایت الهی)، چارچوبی نظری برای فهم چگونگی مقاومت در برابر جنگ شناختی ارئه می‌دهد. در نهلیت، با اثبات پیوند ارگانیک انبعاث مردمی و صیرورت تمدنی، نشان می‌دهد که چگونه این پلیده می‌تولند به عنوان یک راهبرد هویتی و تمدنی، نه تنها در برابر تهدیدات شناختی تاب اوری ایجاد کند، بلکه زمینه ساز تحقق جامعه‌ای آرمانی در تراز تمدن نوین اسلامی باشد.

مبانی نظری و مفاهیم پژوهش

چارچوب مفهومی و منطق ارتباط مفاهیم سه‌گانه

برای دستیابی به درکی روشمند از مسئله و پیشگیری از هم‌پوشانی گزاره‌ها، تفکیک سطوح تحلیل و تبیین پیوند اندام‌وار میان سه مفهوم محوری پژوهش ضرورت دارد:

۱. جنگ شناختی (محیط منازعه و وضعیت انسداد ادراکی): این پدیده وضعیتی تحمیلی و بیرونی است که فراتر از ابزارهای رسانه‌ای متعارف عمل می‌کند. غایت اصلی نبرد شناختی، تصرف ساختارهای معرفتی، تضعیف باورمندی عمومی و در نهایت، سلب اراده جمعی از طریق واژگون‌سازی تصویر واقعیت است تا جامعه دچار کرختی و انفعال تاریخی گردد.

۲. انبعاث مردمی (نیروی محرکه و کنش‌گری درون‌زا): انبعاث، پاسخ اصیل و فاعلی جامعه در برابر این انسداد تحمیلی است. این مفهوم بر فرایند بازآرایی ایمان، بیداری فطری و برانگیختگی تاریخی اراده مردم دلالت دارد؛ فرایندی که با ابتناء بر سنت‌های دگرگون‌ناپذیر الهی به‌ویژه سنت تحول درونی و هدایت عامه، جامعه را از مدار پذیرش انفعالیِ القائات خارج ساخته و به سوی فاعلیت اجتماعی و مقاومت معرفتی سوق می‌دهد.

۳. صیرورت تمدنی (افق غایی و سیر استکمالی): این رکن، حرکت جامعه را تعیین می‌کند؛ بدین معنا که جوشش و برانگیختگی مردم در مواجهه با تهاجم شناختی، در سطح یک خیزش مقطعی یا واکنشی موقت متوقف نمی‌شود، بلکه به تحولی تکاملی در سازه‌های فکری، نهادی و فرهنگی جامعه منتهی شده و مسیر تکوین تمدن اسلامی را هموار می‌سازد.

منطق پیوند مفاهیم: بر این پایه، نسبت میان این سه مؤلفه بر نظمی پویا و پیوسته استوار است: جنگ شناختی بحران و تحدّیِ ادراکی را رقم می‌زند؛ انبعاث مردمی با تکیه بر قوانین تکوینی و سنت‌های الهی، انسداد هویتی برآمده از بحران را در هم می‌شکند؛ و بازتولید این برانگیختگی در بستر زمان، جامعه را به‌سوی صیرورت تمدنی جهت‌دهی و تثبیت می‌نماید.

جنگ شناختی

جنگ و میدان نبرد در دهه‌های اخیر از شکل فیزیکی و متعارف فراتر رفته و با اتکا بر رسانه‌ها و فناوریهای نوین، به عرصه‌ای اجتماعی، ایدئولوژیک و شناختی منتقل شده است. در این چارچوب، آنچه از آن با عنوان «جنگ شناختی» یاد می‌شود، اگرچه ریشه در جنگهای روانی، اطلاعاتی، الکترونیک و سایبری دارد، اما مستقیماً ذهن انسان را به عنوان میدان اصلی نبرد هدف قرار می‌دهد.(ابراهیمی،۲۰۲۵: ۱۳۴) امروزه حوزه شناختی در کنار پنج حوزه سنتی درگیری، یعنی زمین، دریا، هوا، فضا و فضای سایبری، به عنوان یک حوزه مستقل و تعیین‌کننده شناخته می‌شود؛ حوزه‌ای که نه تنها کارآمدی سایر حوزه‌ها را تقویت می‌کند، بلکه تأثیری فراتر از مجموع آنها بر جای می‌گذارد؛ زیرا غایت نهایی هرگونه درگیری، در سطح فردی و جمعی، اثرگذاری بر ادراک، قضاوت و رفتار انسان‌هاست(۱۱ : **Hartley & Jobson,** ۲۰۲۱) جنگی که گسترش شبکه‌های اجتماعی[۱]، الگوریتمهای هدفمند[۲]، هوش مصنوعی[۳] و توان بالای جعل محتوا کاربرد آن را به نحو چشمگیری تسهیل و تقویت کرده است. این ابزارها امکان آن را فراهم می‌آورند که افکار عمومی، به شیوه‌ای گسترده و در عین حال پنهان، تحت تأثیر قرار گیرد و پیامدهایی چون افزایش تردید، بی اعتمادی عمومی، شکنندگی نهادهای سیاسی و اجتماعی و فرسایش مرجعیت های ادراکی پدید آید**(Bernal & et al., ۲۰۲۰: ۳-٤)** در نتیجه، جنگ شناختی را باید یکی از پیچیده‌ترین و مؤثرترین اشکال نبرد در عصر جدید دانست؛ نبردی که هدف آن نه صرفاً غلبه بر دشمن در میدان فیزیکی، بلکه تسخیر ذهن، بازآرایی دستگاه محاسباتی جامعه و مختل ساختن توان کنش آگاهانه جمعی است. به همین دلیل، این نوع جنگ از مهمترین ابزارهای تضعیف تاب آوری شناختی، کاهش انسجام اجتماعی و زمینه‌سازی برای بی‌ثباتی سیاسی در جوامع هدف به شمار می‌رود.

ابعاد کلیدی جنگ شناختی عبارتند از (جعفری نژاد و دیگران، ۱۴۰۲: ۵۸-۵۹):

۱) هدف گیری نظام‌های اعتقادی، نگرشی و رفتاری: جنگ شناختی مستقیماً ذهن و ادراک افراد (نخبگان و عامه) را نشانه می‌گیرد. این امر از طریق طرح ریزی عملیات های پیچیده امنیتی، پوشش، فریب و عملیات روانی صورت می‌گیرد تا شناخت جامعه نسبت به نظام سیاسی دستکاری شود.

۲) تخریب زیرساخت های فکری و هویتی: با استفاده از مستندسازی های پیچیده و حیله‌های رسانه‌ای، باورهای بنیادین (اعتقادی، مذهبی، فرهنگی) که جزء سرمایه‌های اجتماعی و معنوی محسوب می‌شوند، به چالش کشیده شده و با تردید روبرو می‌شوند.

---

۱ . Social Media

۲ . Targeted Algorithms

۳ . Artificial Intelligence (AI)

۳) کسب توان اثرگذاری بر رفتار جمعی: موفقیت در جنگ شناختی به دشمن امکان می‌دهد تا رفتار جامعه را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دیپلماتیک به سمت مطلوب خود سوق دهد.

۴) ایجاد ناامیدی و یأس نسبت به آینده: باورهای دینی، باور به کارآمدی نظام و امید به تداوم آن، اهداف اصلی جنگ شناختی قرار می‌گیرند تا با ایجاد تردید، ناامیدی و بدبینی، زمینه تأثیرگذاری سیاسی و اجتماعی دشمن فراهم شود.

در این چارچوب، اعتقادات دینی، باور به کارآمدی نظام و امید به آینده، به عنوان مؤلفه‌های کلیدی تاب آوری شناختی جامعه هدف قرار می‌گیرند. جنگ شناختی تهدیدی نرم، تدریجی و عمیق است که با تسلط بر منابع ادراک و معنا، در پی بازتعریف واقعیت ادراک شده و استفاده از شکافهای سیاسی، اقتصادی و قومیتی، به دنبال تضعیف پیوندهای فکری و هویتی میان حاکمیت و جامعه است. حمله به منابع ادراک با استفاده از از داده‌های کلان[۱]، الگوریتم‌ها[۲]، هوش مصنوعی، دیپ فیک ها[۳] و تولید محتوای هدفمند، اساس این جنگ را تشکیل می‌دهد.(ابراهیمی، ۲۰۲۵: ۱۳۷)

در نتیجه، جنگ شناختی را باید یکی از پیچیده‌ترین و مؤثرترین اشکال نبرد در عصر جدید دانست؛ نبردی که هدف آن نه صرفاً غلبه بر دشمن در میدان فیزیکی، بلکه تسخیر ذهن، بازآرایی دستگاه محاسباتی جامعه و مختل ساختن توان کنش آگاهانه جمعی است. به همین دلیل، این نوع جنگ از مهم‌ترین ابزارهای تضعیف تاب‌آوری شناختی، کاهش انسجام اجتماعی و زمینه‌سازی برای بی‌ثباتی سیاسی در جوامع هدف به شمار می‌رود.

چیستی و ماهیت انبعاث مردمی

اگر بعثت و مبعوث شدن مردم را عالیترین رکن نجات و پویایی نظام در مواجهه با بحرانها بدانیم، نخستین گام شناخت دقیق این جوشش است. واکاوی لغوی واژه «بعثت»(از ماده ب ع ث) نشان می‌دهد که این مفهوم فراتر از یک مأموریت ساده، متضمن نوعی برانگیختگی، تحریک به حرکت و خروج از رکود و سکون است.(فراهیدی،۱۴۰۹،ج۲: ۱۱۲؛ مصطفوی، ۱۳۷۴، ج۱ :۲۹۵، صاحب بن عباد،۱۴۱۴ق، ج۲: ۱۳ ؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج۳: ۱۷۱) چنانکه در تعبیر عربی گفته می‌شود: «بَعَثْتُهُ فَانْبَعَثَ»؛ یعنی «او را برانگیختم و او به حرکت درآمد». این ترکیب، یک نکته مفهومی مهم را روشن می‌کند: «بعث» صرفِ ارسال یا فرمان نیست، بلکه ایجادِ حرکت است.(راغب اصفهانی، ۱۳۷۳، ج۱: ۲۸۷) و «انبعاث» دقیقاً سویه‌ی پاسخ و به حرکت درآمدن برانگیخته شونده در برابر آن بعث و برانگیختن است. با این تمهید لغوی، روشن می‌شود که وقتی از «بعثت پیامبران» سخن می‌گوییم، مقصود تنها «فرستادن» نیست؛ بلکه آغاز یک فرآیند برانگیختگی و حرکت آفرینی در تاریخ بشر است و درست در همین نقطه، می‌توان انبعاث و مبعوث شدن مردم را به عنوان پیامد اجتماعی بعثت صورتبندی کرد: جامعه‌ای که در اثر دعوت و هدایت، از سکون و رخوت خارج می‌شود و ظرفیتهای اخلاقی، معرفتی و نهادی خود را برای تغییر فعال می‌کند رویدادی که صرفا مقطعی نیست، بلکه منطقی و تمدنساز است.

---

۱ .Big Data

۲ . Algorithms

۳ . Deepfakes

بعثت را صرفا نمیتوان به معنای فرستاده‌شدن پیامبر یا صدور یک فرمان الهی دانست؛ بلکه باید آن را آغازِ یک حرکت درونی و بیرونی در تاریخ بشر به شمار آورد. در این نگاه، انبعاث همان پاسخ جامعه به این دعوت الهی است؛ لحظه‌ای که مردم از سکون و بی‌تحرکی فاصله می‌گیرند و به سمت بیداری، مسئولیت‌پذیری و کنش جمعی حرکت می‌کنند. بنابراین، اجتماعِ بعثت، اجتماعی است که در پرتو هدایت الهی، نیروهای نهفته خود را آشکار می‌سازد و به سوی دگرگونی‌های معنوی، اخلاقی و تاریخی پیش می‌رود. از این رو، میان بعثت و انبعاث رابطه‌ای مستقیم و تکاملی برقرار است: بعثت زمینه‌ساز برانگیختگی است و انبعاث، نمود اجتماعی و تاریخیِ آن در متن جامعه انسانی. در این معنا بعثت تنها رخدادی قدسی در زندگی پیامبر نیست، بلکه آغاز حرکتی اجتماعی است؛ حرکتی که از بعثت رسول الهی آغاز می‌شود و به بیداری، حرکت و نقش‌آفرینی مردم می‌انجامد. از این منظر، انبعاث مردمی امتداد اجتماعی بعثت و سازوکاری برای فعال شدن ظرفیت‌های فطری، عقلانی و ایمانی جامعه در مواجهه با بحران‌هاست. در خطبه نخست نهج‌البلاغه آمده است: «لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ،.. وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»(نهج البلاغه خطبه ۱) ؛ یعنی پیامبران آمدند تا پیمان فطرت را مطالبه کنند، نعمت فراموش‌شده الهی را یادآور شوند و گنجینه‌های پنهان عقل‌ها را برانگیزند(ترجمه نهج البلاغه دشتی). لذا «بعثت به معنای برانگیختگی است؛ یعنی برانگیختگیِ انسان برگزیده پروردگار ـــ رسول الهی ـــ ... در مرحله بعد، این برانگیختگیِ شخص پیغمبر به رسالت و پیامبری، به برانگیختگی مجموعه‌های بشری منتهی خواهد شد؛ یعنی پیغمبر اکرم و هر یک از پیامبران بزرگ، مجموعه‌های انسانی را برمی‌انگیخته‌اند و به راه می‌انداخته‌اند و حرکت می‌داده‌اند به سمت راهی نو، به نیک‌بختی بشر.»(خامنه ای، ۱۳۹۹)

در نظام اندیشه قرآنی، حرکتهای جمعی، ریشه در دو لایه‌ی وجودی «غریزه» و «فطرت» دارد. در لایه‌ی نخست انسان به حکم غریزه، برای بهره‌برداری از مواهب طبیعت و رفع نیازهای حیاتی خود، مضطر به حرکت در مسیر زندگی اجتماعی و همکاری با دیگران می‌شود؛(طباطبایی،۱۳۷۴، ج۲: ۱۸۷–۱۸۸) اما در لایه‌ای متعالی تر فطرت فراتر از نفعگرایی مادی، انسان را به سوی حق طلبی، عدالت خواهی و کمالات معنوی سوق می‌دهد. (جوادی آملی،۴۰:۱۳۸۷–۴۲) «فطرت الهی» همان نیروی محرکه‌ای است که اجتماع را از یک ساختار صرفاً غریزی به سوی حقیقتی انسانی و آرمانی منبعث می‌کند.

باید توجه داشت که همه عالم جلوه‌گاه ظهور اسماء الهی است و هر حقیقتی به فراخور مرتبه‌ی وجودی خویش، ظرف ظهور وتجلی اسمی از اسماء الهی است. در این میان، جامعه نیز به مثابه‌ی حقیقتی اصیل و دارای هویت، از این قاعده مستثنی نبوده و تجلی‌بخش اسمی از اسماء الهی است (حسنی،۱۳۹۸: ۹۶) اسماء الهی موجوداتی صرفاً انتزاعی نیستند، بلکه از حقیقت حیات و آگاهی برخوردار بوده و در لایه‌های پنهانی آسمان و زمین ریشه دارند. چنانکه آیه شریفه میفرماید: وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ(حجر:۲۲) ریشه‌ی تمام حقایق عالم در نزد خداوند محفوظ است و آنچه در ساحت خلق پدیدار می‌شود، در واقع تجلی همان حقایق به اندازه‌ای مشخص و محدود است (طباطبایی،۱۳۷۴، ج۱:ص۱۸۱-۱۸۲) پس در لایه هستی شناسی انبعاث، مبعوث شدن مردم زمانی رخ میدهد که اراده‌ی حقتعالی بر ظهور و تجلی یک «اسم الهی» در ساحت تاریخ قرار گیرد. این حقیقت متعالی، از طریق نوعی «تفکر حضوری» و «الهام قلبی» بر مردم اشراق می‌شود. البته این برانگیختگی، هرچند از لایه‌های فطری و الهامی نیرو می‌گیرد، اما بدون تدبر و پرورش عقلانیت جمعی به پایداری تمدنی

نمی‌رسد. قرآن خود دعوت به تدبر می‌کند: «أفلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ»(نساء:۸۲)؛ بر این مبنا، جامعه‌ای تمدنی است که عقلانیت جمعی را پرورش داده و «بینش سیاسی آحاد مردم و نگاه آنان به مسائل بین‌المللی را به گونه‌ی شگفت آوری ارتقاء دهد»(خامنه‌ای:۱۳۹۷)

در واقع، برانگیختگی مردم در این ساحت، محصول روی‌آوری مردم به سوی تجلیات «اسم الهی» است؛ به این معنا که وقتی اسمی همچون «عدل» یا «عزت» در قلوب مردم اشراق می‌شود، اراده‌ی جمعی منبعث شده و جریانی تاریخ ساز را پدید می‌آورد و اشراق الهی اراده‌های پراکنده را ذیل یک حقیقت واحد منسجم کرده و حرکت به سوی تمدن یا انقلاب را آغاز می‌کند. در این میان، "عدل" صرفاً یک ارزش اخلاقی فردی نیست، بلکه جهت دهنده بعثت‌های اجتماعی و معیار سامان‌دهی نظم جمعی است؛ چراکه «عدالت در صدر هدفهای اوّلیّه‌ی همه‌ی بعثتهای الهی است»(خامنه‌ای:۱۳۹۷)

تحقق این برانگیختگی و مبعوث شدن مردم، در بستر یک بحران و ضرورت حیاتبخش شکل می‌گیرد؛ چرا که بحران پدیده‌ای است که روح مردم را محک می‌زند و تهدیدی واقعی نسبت به هدفها و مقاصد عوامل درگیر محسوب می‌شود (اقاصفری و بنیادی،۱۴۰۴: ۷۷-۷۶). در واقع، انبعاث در همان نقطه‌ی بازگشت یا لحظه‌ی حساسِ عبور رخ می‌دهد؛ یعنی مقطعی که در آن سرنوشت وضعیت موجود به سمت بهبودی بنیادین یا وخامت بیشتر جهت گیری می‌شود (کاظمی، ۱۳۶۶: ۱۹) و این مسیر بهبودی، همان صیرورت تمدنی است که در پرتو انبعاث مردمی و هدایت الهی، جامعه را به سوی کمال و بالندگی رهنمون می‌سازد. این فرایند، ابتدا با فعال‌سازی بنیان‌های درونی و فطری انسان از طریق اتصال به حقایق متعالی و سنت‌های الهی، نیروهای وجودی، باورهای ریشه‌دار و امید را احیا می‌کند. سپس، با ایجاد اراده جمعی منسجم و هدفمند ذیل یک حقیقت واحدِ اسم الهی و آرمان توحیدی و از طریق هدایت الهی، مقاومت در برابر تفرقه‌افکنی و اطلاعات نادرست را افزایش می‌دهد. در نهایت، با بازتعریف واقعیت و ترمیم نظام معنایی جامعه، تاب‌آوری شناختی را تقویت کرده و با تبدیل مقاومت به ظرفیت فعال تعالی بخش، جامعه را به سمت «صیرورت تمدنی» سوق می‌دهد و جامعه را در برابر سموم تهاجمات شناختی مقاوم ساخته و زمینه را برای پیشرفت فراهم می‌آورد.

نقش امامت و رهبری در هدایت و جهت دهی به انبعاث مردمی

برای آنکه انبعاث عمومی و مبعوث شدن مردم به یک حرکت ماندگار تاریخی و دارای امتدادی نظامند تبدیل شود، حضور یک کانون مرکزی و وحدتبخش الزامی است. چنانکه امیرالمومنین میفرماید: وَ مَکَانُ الْقَیِّمِ بِالْأَمْرِ مَکَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ یَجْمَعُهُ وَ یَضُمُّهُ، فَإِنِ انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرَزُ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ یَجْتَمِعْ بِحَذَافِیرِهِ أَبَداً(نهج البلاغه خطبه ۱۴۶) جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره ها را متّحد ساخته به هم پیوند می دهد. اگر این رشته از هم بگسلد، مهره ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع آوری نخواهند شد.(ترجمه نهج البلاغه دشتی) رهبر در این نگاه، همچون ریسمانی محکم بلکه در جایگاه روح مشترک و عامل اصلی وحدت اراده‌ها ایفای نقش می‌کند و اراده ها را بهتعیّن و صلابت می‌رساند. لذا اگر انبعاث مردم بدون محوریت رهبر و امام و بدون اتصال به این ریسمان وحدت بخش شکل بگیرد، انرژی متراکم جامعه به جای هم‌افزایی، به پراکندگی و تضییع توان جمعی منجر خواهد شد.

در تبیین نقش امام در جهتدهی به انبعاث، نمی‌توان امامت را به سطح یک ریاست صرف اجتماعی یا مدیریت اجرایی جامعه فروکاست؛ زیرا در نگاه امامیه، امامت حقیقتی فراتر از زمامداری ظاهری و منصبی الهی است که شئون سیاسی و اجتماعی تنها از لوازم آن به شمار می‌آیند، نه تمام حقیقت آن. از این منظر، امام همان محور قدسی‌ای است که اراده‌های پراکنده مردم را ذیل هدایت الهی به وحدت می‌رسلند و از دل کثرت اجتماعی، جهت واحدی پدید می‌آورد. بنابراین مفهوم امامت در اندیشه دینی، فراتر از یک مقام سیاسی صرف، به معنای رهبری جامع و چند بعدی است. امام به عنوان محور هدایت جامعه، عهده‌دار مسئولیت های متکثری است که ابعاد ظاهری و باطنی حیات انسانی را در بر می‌گیرد. این جایگاه شامل مدیریت سیاسی و اجتماعی جامعه، راهبری دینی، و هدایت اخلاقی و تربیتی پیروان است. امام با بهره‌گیری از اقتدار علمی، به تعلیم و تزکیه می‌پردازد و با تکیه بر نیروی معنوی درونی خود، راهبر جامعه و افراد است. هم زمان، وی از طریق ابزارهای اجرایی و قدرت حاکمیتی، ساز و کارهای برقراری عدالت و نظم اجتماعی را محقق می‌سازد(مکارم شیرازی،۱۳۷۴،ج۱: ۴۴۱) از این رو انبعاث مردم زمانی به حرکتی هدفمند بدل می‌شود که به رهبری متصل باشد که مشروعیت او صرفاً بر قرارداد اجتماعی استوار نیست، بلکه از قدرت هدایت حقیقی و الهی برخوردار است.

مقصود از امام، حقیقتی جاری در دو ساحت پیوسته است؛ حقیقتی که از مقام هدایت معصوم (علیه السلام) سرچشمه می‌گیرد و در عرصه‌ی تدبیر اجتماعی و رهبری حکیمانه امت تداوم می‌یابد. بر این اساس، انبعاث مردمی بدون اتصال به ولایت معصوم (علیه السلام)، از جهت غایی و پیوند وجودی تهی می‌شود و در حدّ یک جنبش صرفاً مادی یا عاطفی فرو می‌ماند؛ همانگونه که بدون استقرار رهبری صالح و الهی، این برانگیختگی مردمی از انسجام، استمرار و قدرت تمدنسازی برخوردار نخواهد شد. از این منظر، در عصر غیبت، تداوم اجتماعی خطّ امامت در قالب ولایت فقیه تحقق می‌یابد؛ نه به معنای جانشینی مقام عصمت، بلکه به معنای استمرار هدایت امامت در ساحت اداره و راهبری جامعه. ولایت فقیه، انبعاث مردمی را از پراکندگی اراده‌ها، غلبه‌ی صرف احساسات و تصمیم های جزیره‌ای حفظ می‌کند و با تکیه بر فقاهت، عدالت، تقوا، حکمت و زمانشناسی، آن را در مسیر صحیح تاریخی و اجتماعی قرار می‌دهد. در چنین چارچوبی، شور برانگیخته‌ی مردم به اراده‌ای مشترک، برنامه‌ای منسجم و نظمی تمدنساز تبدیل می‌شود و حرکت جامعه می‌تواند در پیوندی مستمر میان ارزشهای وحیانی و واقعیت های میدانی، به سوی استقرار حق و صیرورت تمدنی پیش رود. بنابراین، رهبری در عصر غیبت، نقشی حیاتی در تبدیل انبعاث مردمی به انسجام هدفمند ایفا می‌کند. این هدایت، جامعه را از افتادن در دام هرج ومرج ناشی از تشتت آرا و پراکندگی نیت ها باز می‌دارد و آن را به سمت «جامعه توحیدی» رهنمون می‌شود. چنانکه امام خمینی (قدس سره) فرمودند:

«جامعه توحیدی معنایش این است که همه اینها به خدا فکر کنند، توجه به خدا داشته باشند نه هرج و مرج باشد... یعنی همه آمدند با هم به طور وحدت کلمه، وحدت فکر... اما چنانچه انسجام پیدا بکنیم، همه گروه ها پشتیبان هم باشند... جامعه توحیدی به این معنا پیدا بشود که همه پشتیبان هم و همه با وحدت کلمه و با وحدت نظر، بدون اینکه یکی بگوید نه، یکی بگوید آری، اگر این طور بشویم ان شاء الله پیروز هستیم.»(امام خمینی۱۳۷۴،ج۲۲: ۴۱۷-۴۲۲)

در این ساحت، ولایت فقیه ساز وکار عملیاتی و مجرای اجرایی هدایت و تدبیر جامعه در عصر غیبت است. نهادی که مبیّنِ "ولایت در مقام اجرای احکام الهی" و توانمندی در گشودن گره‌های کوری است که در مقام عمل و تزاحم احکام پدید

می‌آیند. این اختیارات مطلقه، بستری عقلانی و شرعی را فراهم می‌سازد تا حاکمیت اسلامی در مواجهه با بحران‌ها دچار انسداد و اختلال نظام نگردد. از این منظر، تنفیذ و تأیید فقیه جامع‌الشرایط است که به قوانین و نظامات سیاسی اعتبار و مشروعیت می‌بخشد؛ امری که از یک سو مانع از پدید آمدن هرج و مرج و تشتّت تصمیم گیری ها می‌شود(جوادی آملی،۱۳۷۸: ۲۵۱) و از سوی دیگر، با جهت دهی به خواست عمومی، اقبال و اراده‌ی جمعی مردم را به بستری عینی و ساختارمند برای تجلیِ استمرار هدایت الهی و تحقق انبعاث تمدنی بدل می‌سازد.

انبعاث مردمی؛ از واکنش اجتماعی تا صیرورت تمدنی

مبنای انبعاث مردم را نباید صرفاً در واکنش‌های غریزی یا حتی مطالبات فطری محدود جستجو کرد؛ چرا که حقیقت وجودی انسان، ساختاری متکثر و لایه‌مند دارد. هر فرد در شبکه‌ای از چهار رابطه بنیادین ارتباط با خویشتن، با هم نوعان، با دنیا و با عالم ماوراء تعریف می‌شود(واسطی،۱۴۲۴ق: ۱۹۲) چنانکه امام صادق علیه السلام میفرماید:«اُصولُ الْمُعامَلاتِ عَلی اَرْبَعَۀِ اَوْجُهٍ: مُعامَلَۀُ اللهِ، مُعامَلَۀُ النَّفْسِ، مُعامَلَۀُ الْخَلْقِ، وَ مُعامَلَۀُ الدُّنْیا.» ارتباطات انسان بر چهار محور استوار است:. ارتباط با خدا (ماوراء)؛ ارتباط با خود؛ ارتباط با همنوع (خلق)؛ ارتباط با دنیا.(مصباح الشریعۀ، منسوب به جعفر بن محمد (علیهما السلام)، ص ۵) در همین راستا، قرآن کریم نیز بر ضرورت تغییر درونی برای هرگونه تحولی تأکید دارد: «إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَومٍ حَتّی یُغَیِّروا ما بِأنفُسِهِم» (رعد: ۱۱). این آیه شریفه، مبنای قرآنیِ ضرورت تغییر درونی برای تغییر بیرونی یعنی همان انبعاث و صیرورت را فراهم می‌کند. این آیه شریفه، بیانگر آن است که خداوند، نعمت‌ها و موهبت‌های خود را بر اساس حالات نفسانی و اراده درونی انسان‌ها مقدر می‌سازد. بدین معنا که تا زمانی که قوم یا ملتی، خود، نگرش‌ها، باورها و اراده‌ی خود را تغییر ندهند، خداوند نیز وضعیت بیرونی و ظاهری آنان را دگرگون نخواهد ساخت. این تلازم میان حالات درونی و اوضاع خارجی، چه در جانب خیر و چه در جانب شر، بر اهمیت "تغییر درونی" به عنوان مبنای هرگونه "تغییر بیرونی" همچون انبعاث و صیرورت تأکید می‌کند.(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۱: ۴۲۱)

انبعاث و مبعوث شدن مردم، در واقع تلاشی جمعی تجلیِ برای ساماندهی به این شبکه‌ی هستی است. . این بعثت، خود را در قالب واکنشهای اجتماعی نشان می‌دهد؛ اما این واکنشها، غالباً در بزنگاه‌های تاریخی و در لحظات بحرانی، نمود بیشتری پیدا می‌کنند. در لحظات بحرانی، خداوند مردم را برای مقابله با حوادث «مبعوث» می‌کند؛ زیرا در این شرایط است که نیاز به تغییر و تحول بنیادین بیش از همیشه احساس می‌شود و اراده جمعی برای عبور از وضعیت موجود، شکل می‌گیرد. چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «أم حَسِبتُم أن تَدخُلُوا الجَنَّۀَ وَلَمّا یَأتِکُم مَثَلُ الَّذینَ خَلَوا مِن قَبلِکُم مَسَّتهُمُ البَأساءُ وَالضَّرّاءُ وَزُلزِلوا حَتّی یَقولَ الرَّسولُ وَالَّذینَ آمَنوا مَعَهُ مَتی نَصرُ اللهِ ألا إِنَّ نَصرَ اللهِ قَریب»(بقره:۲۱۴) این آیه شریفه، نویدبخش یاری الهی در اوج سختی ها و زمانی است که امیدها به ظاهر کمرنگ شده است و بر اهمیت صبر و استقامت در مسیر تحقق اهداف الهی تأکید دارد. سنت الهی بر این است که برای هدایت و تسلی مؤمنان، سرگذشت پیشینیان را بازگو کند(فضل بن حسن، ۱۴۰۸ق، ج۲: ۵۴۴) همچنین این آیه شریفه، سنت الهی در بیان سرگذشت امت‌های پیشین را یادآوری می‌کند که راه رسیدن به کمال، همواره با امتحانات سخت همراه بوده است؛ امتحانی که در آن بر امید و نصرت الهی تأکید می‌کند و مبعوث شدن مردم در لحظات بحرانی، بازتابی از آن و لازمه عبور از گردنه‌های دشوار برای رسیدن به مقصود الهی است.

اما برای آنکه انبعاث مردمی از سطح واکنش اجتماعی به مرتبه صیرورت تمدنی ارتقا یابد، باید غایت آن در نسبت با هدف بنیادین بعثت روشن شود. مقام معظم رهبری میفرمایند: «توحید، اوّلین هدف بعثت پیامبران است. البتّه میدانید که توحید هم فقط به معنای این نیست که انسان در ذهن خود عقیده پیدا کند که خدا یکی است و دو تا نیست؛ خب بله این هم هست لکن توحید به یک معنای مهمّی است که به معنای حاکمیّت الهی است؛ توحید به معنای حاکمیّت مطلق پروردگار بر عالم تشریع و عالم تکوین –هر دو– است که بایستی امر الهی نافذ دانسته بشود؛ هم در عالم تکوین –در همه‌ی حوادث وجود، «لا حول و لا قوّة الّا بالله»– و هم در عالم تشریع، همه‌ی این حوادث و همه‌ی حالات ناشی از قدرت واحد پروردگار است. خب این، هدف اصلی است».(خامنه‌ای،۱۳۹۹)

بر این اساس، انبعاث مردمی صرفاً یک واکنش اجتماعی در بزنگاه‌های بحرانی نیست، بلکه بستری برای صیرورت تمدنی جامعه محسوب می‌شود. جامعه زمانی واقعاً رشد می‌کند و کامل می‌شود که مردم در حرکت خود، فقط به دنبال رفع نیازهای مادی نباشند. بلکه تلاش کنند تا روابط مختلف زندگی‌شان (با خدا، خود، دیگران و دنیا) را با هم هماهنگ کنند.به این ترتیب، انبعاث و مبعوث شدن مردم تبدیل به یک حرکت از درون می‌شود. چون جامعه برای اینکه به تعادل برسد، چاره‌ای ندارد جز اینکه بخواهد این روابط گوناگون را به درستی تنظیم کند. این هماهنگی، شرط لازم برای عبور از پراکندگی و دستیابی به یک حیات متمدن جمعی متعالی است. البته مقصود از تمدن صرفاً انباشت قدرت و سازه‌های مادی نیست؛ تمدن، هنگامی اسلامی و توحیدی است که همزمان امکان رشد معنوی و شکوفایی مادی انسان را در مسیر غایات الهی فراهم کند. چنان‌که قائه شهید در تبیین تمدّن اسلامی تصریح می‌کنند: «تمدّن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادّی میتواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزّتمندی داشته باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲) این معنا با مفهوم قرآنی «حیات طیّبه» نیز پیوند دارد؛ مفهومی که در منطق بعثت، غایت شکوفایی همزمان ابعاد مادی، عقلانی، اجتماعی و معنوی انسان را نشان می‌دهد. مقام معظم رهبری در تبیین این مفهوم می‌فرمایند: «ایجاد حیات طیّبه: فَلَنُحيِيَنَّه حَيوةً طَيِّبَةً؛ این حیات طیّبه یعنی چه؟ حیات طیّبه به معنای رشد و شکوفایی عقل بشر و علم بشر از سویی و آرامش روحی بشر، آسایش مادّی بشر، امنیّت محیط زندگی بشر و رفاه بشر و شادکامی بشر و بالاتر از همه‌ی اینها تکامل معنوی و عروج روحی انسان است؛ حیات طیّبه یعنی اینها. اینها اهداف بعثت پیامبران است.»(خامنه‌ای،۱۳۹۹) اینجاست که ضرورت رویکرد شبکه‌ای و کل نگر به دین پدیدار می‌گردد. چرا که دین، نه صرفاً مجموعه‌ای از تکالیف فردی، بلکه برنامه‌ای جامع برای حرکت انسان در کل شبکه هستی است.(طباطبایی،۱۳۷۴،ج۲: ۱۹۴) بنابراین انبعاث تمدنی به معنای هماهنگ سازی تمامی لایه‌های حیات اجتماعی با این برنامه جامع است تا جامعه بتواند در برابر معادلات پیچیده جهانی و هستی شناختی، موضعی فعال و جهتمند اتخاذ کند.

در نهایت، انبعاث مردمی را باید «مکانیسم بقا و پویایی» جامعه توحیدی در مواجهه با بحرانها و چالشهای بزرگ دانست. در افق اندیشه مقام معظم رهبری، این حقیقت به روشنی تبیین شده است که در لحظات بحرانی، خداوند مردم را برای مقابله با حوادث «مبعوث» می‌کند تا با حضور خود، آتش بحران‌ها را به خاکستر تبدیل کنند.

از این منظر، انبعاث مردمی وقتی به صورت تاریخی و تمدنی معنا پیدا می‌کند که در افق یک آرمان کلان تعریف شود، همچنانکه در بیانیه گام دوم انقلاب ، این افق، به "تمدن نوین اسلامی" و آمادگی برای "طلوع ولایت عظمی" تصویر شده است.(خامنه‌ای،۱۳۹۷) این افق بلند، که در «بیانیه گام دوم انقلاب» نیز بر آن تأکید شده است، پشتوانه‌ای قوی در وعده‌های قرآنی دارد. خداوند متعال در قران کریم میفرماید: سوره نور، آیه ۵۵، به مؤمنان صالح وعده می‌فرماید: « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»(نور:۵۵) این وعده الهی مبنی بر استخلاف مؤمنان در زمین، ترسیمی از «تمدن نوین اسلامی» است که با آرمان های آمادگی برای ظهور و تحقق جامعه مهدوی همسو است.

لذا انبعاث مردمی صرفاً یک مفهوم کلامی یا تاریخی نیست، بلکه یک «راهبرد مدیریتی» برای نجات نظامهای الهی و مردمی است. این برانگیختگی، محصول تعامل مستمر میان پیام هدایتگر و پاسخ هوشمندانه مردم است که منجر به فعال شدن ظرفیتهای عظیم انسان های موحد برای عبور از «ضلال مبین» و رسیدن به «نظم توحیدی» می‌گردد.

در این ساحت، رهبری حکیمانه قائد شهید با تبیین واقعیت ها و افق نمایی حقایق، شورِ انبعاث را به شعورِ «بصیرت» و عقلانیتِ مکتبی پیوند زدند. استمرار این شعور و بصیرت، نیازمند حرکت در امتداد مسیر ولایت فقیه همراه با جهاد تبیین و بنیان های آگاهانه می باشد. باید توجه جهاد تبیین در اندیشه ایشان نه یک توصیه اخلاقی، بلکه قوام بخش بصیرت جمعی و ضامنِ پایداریِ مبعوث شدن مردم است؛ امری که حرکت منبعثِ مردم را به یک صیرورت عمیق، غایتمدار و متکی بر اراده‌ی عقلانی تمدن‌ساز بدل می‌سازد.

این صیرورت تمدنی، فرآیندی است که در آن «انبعاث» از یک واقعه[۱] به یک روند[۲] رتقا می‌یابد. در این سطح، چهارگانه ارتباطیِ مطرح شده در کلام امام صادق علیه السلام، (خدا، خود، خلق، دنیا)، از لایه رفتارهای فردی به لایه «نظامات اجتماعی» نفوذ می‌کند؛ بدین معنا که «ارتباط با خلق» در قالب نظامات عادلانه سیاسی و «ارتباط با دنیا» در قامت الگوی الگوی زیست توحیدی بازتعریف می‌شود. در این گذار، انبعاث به «انبعاث مستمر» بدل شده و نقطه گسست جامعه به سرآغاز تاریخی تمدنی رقم میخورد، جایی که اراده جمعیِ مومنانه، جایگزین جبرهای مادی و ساختارهای تحمیلیِ تمدن‌های رقیب می‌گردد.

صورتبندیِ فرایند ارتقای «انبعاث» از یک برانگیختگی مقطعی به صیرورتِ پایدارِ تمدنی، و نمایش پیوندِ سطوح فردی و ساختاری، در شکل زیر ترسیم شده است:

۱ .Event

۲ .Process



بر پایه یافته‌های فوق، نسبت منطقی میان سه مفهوم کلیدی بدین قرار می‌گیرد: جنگ شناختی، وضعیت تهدید و انسداد ادراکی است؛ انبعاث مردمی، نقطه گسست و پاسخ فطرت‌مدار اراده جمعی بر محور سنت‌های الهی است که جامعه را از حوزه «انفعال» به حوزه «کنش‌گری» منتقل می‌کند؛ و صیرورت تمدنی، وجهت غایی و امتداد نهادی این برانگیختگی است که با تثبیت آن در بستر ساختارهای اجتماعی، نظام رفتاری و مناسبات چهارگانه (خدا، خود، خلق، دنیا)، بروز تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع ولایت عظمی را فراهم می‌کند.

یافته‌ها و نتیجه گیری:

در دنیای امروز، جنگ‌های ترکیبی ـــ شناختی با هدف قرار دادن ذهن، ادراک و نظام معنایی جوامع، می‌کوشند اراده جمعی را تضعیف کرده و جامعه را از درون دچار اختلال کنند. در چنین شرایطی، انبعاث مردمی به‌مثابه یک سنت الهی، نقشی اساسی در مقاومت اجتماعی و حرکت تمدنی ایفا می‌کند. این پژوهش نشـــان می‌دهد که انبعاث مردمی صـــرفاً واکنشـــی مقطعی به بحران‌ها نیست، بلکه برخاسته از نوعی تحول درونی است؛ تحولی که از دگرگونی در باورها، نگرش‌ها و اراده‌های مردم آغاز می‌شود و در سطح جامعه به کنش جمعی و تمدنی تبدیل می‌گردد.

از این منظر، انبعاث مردم را نمی‌توان تنها در قالب مشارکت اجتماعی یا سرمایه اجتماعی توضیح داد. انبعاث مردم فراتر از مشارکت‌های اجتماعی یا سرمایه اجتماعی است؛ زیرا بر نوعی برانگیختگی درونی و به فعلیت رسیدن ظرفیت‌های نهفته جامعه دلالت دارد. ریشه این معنا در منطق بعثت انبیا نهفته است؛ بعثتی که تنها به معنای ارسال پیامبر نیست، بلکه ناظر به بیدارسازی انسـان، فعال‌سـازی فطرت و حرکت دادن جامعه به سـوی حق تعالی اسـت. بنابراین، انبعاث مردمی را می‌توان امتداد اجتماعیِ منطق بعثت در حیات جامعه دانست.

یافته‌های پژوهش نشـان می‌دهد که در برابر جنگ شـناختی، انبعاث مردمی می‌تواند مانع تسـخیر ذهن‌ها و فروپاشـی اراده جمعی شـود. این فرایند با تقویت آگاهی، ایمان، امید و مسـئولیت پذیری اجتماعی، جامعه را از حالت انفعال خارج کرده و به سـوی کنشـگری فعال سـوق می‌دهد. در این چارچوب، مردم صـرفاً مخاطبان تحولات نیسـتند، بلکه خود به عاملان اصـلی مقاومت، بازسـازی معنا و پیشـبرد حرکت تمدنی تبدیل می‌شـوند. در این چارچوب، انبعاث مردمی با هماهنگ سـازی لایه‌های مختلف حیات اجتماعی و تنظیم روابط بنیادین انسـان (با خدا، خود، خلق و دنیا) ذیل برنامه جامع الهی، جامعه را در پرتو هدایت الهی و رهبری حکیمانه به سمت صیرورت تمدنی سوق می‌دهد. این فرآیند، رستاخیز اجتماعی را رقم زده و مکانیسم بقا و پویایی جامعه توحیدی را در برابر بحران‌ها تثبیت می‌کند. در نهایت، انبعاث مردمی با تبدیل مقاومت به ظرفیتی فعال و تعالی بخش، جامعه را به سـوی پیشـرفت و اسـتقرار حق رهنمون میسـازد و زمینه تحقق تمدن نوین اسـلامی و آمادگی برای «طلوع ولایت عظمی» را فراهم می‌آورد.

ذکر این نکته لازم اسـت که پژوهش حاضـر به‌دلیل رویکرد مفهومی و اتکا به داده‌های اسـنادی، با محدودیت‌های ذاتی روبه‌روست. از آن‌جا که پدیده «انبعاث مردمی» تاکنون فاقد مطالعات تجربی و میدانیِ سازمان‌یافته به‌ویژه در سطح اجتماعی و ارتباطی بوده اسـت، پیشـنهاد می‌شـود در پژوهش‌های آتی با بهره‌گیری از روش‌های پیمایشـی و کیفی–میدانی، ابعاد ادراکی و رفتاری این بیداری و برانگیختگی جمعی مورد سـنجش قرار گیرد. همچنین انجام مطالعات تاریخی–تطبیقی درباره بزنگاه‌های تحقق انبعاث در تاریخ معاصر، می‌تواند به ارتقا و بومی‌سازی این چارچوب نظری کمک شایانی کند.

فهرست منابع:

قرآن کریم

آقاصفری، علی؛ بنیادی، رسول. (۱۴۰۴). مدیریت بحران فرهنگی در یک سازمان و نهاد از منظر قرآن و اسلام. مقربون، (۵)، ۷۰-۱۱۱.

ابراهیمی، عباس(۲۰۲۵م)دور العتبات المقدسه و البقاع المتبرکه فی ایران الاسلامیه فی تعزیز الحکومه الممهده مع ترکیز علی الدفاع فی مواجهه الحرب المعرفیه،وعدالامم فی القرآن و الحدیث،ص ۱۲۵-۱۶۳.

حسنی، طلعت؛ غروی، سعیده؛ رفیعی، راضیه. (۱۳۹۸). حقیقت جامعه و بررسی مفاهیم وجودی مرتبط با آن با تأکید بر آرای علامه طباطبایی. مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، ۱۰(ب)، ۱۰۷-۸۷.

جعفر بن محمد (علیه‌السلام) (منسوب). (۱۳۶۰). مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة (ترجمه: مصطفوی). تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران. (چاپ اول)

جعفری‌نژاد، مسعود؛ اسماعیلی، بشیر؛ جعفری، حمید (۱۴۰۲). «جنگ شناختی از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) (مفاهیم، تعاریف و مصادیق)». نشریه امنیت‌پژوهی، شماره ۸۲، صص ۵۳-۸۰.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت. قم: اسراء. (چاپ اول)

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). جامعه در قرآن. قم: اسراء.

جواهری، فاطمه؛ باقری، لیلا. (۱۳۹۰). اینترنت، جولنان و نظم جامعه: تحلیل ثانویه تحقیقات موجود. تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی، شماره ۶۰،ص ۲۳۵-۲۱۱.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۲) بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای. ۱۴/۰۶/۱۳۹۲.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۷). بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۴). بیانات در دیدار اقشار مردم به مناسبت چهل‌وهفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای. ۱۲/۱۱/۱۴۰۴.

خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۴). صحیفه نور (۲۲ جلد). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

دشتی، محمد(۱۳۷۹) ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، قم موسسه فرهنگی امیرالمومنین.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد(۱۳۷۳) المفردات فی غریب القرآن. ترجمه و تحققیق غلامرضا حسینی خسروی، ایران، تهران، مرتضوی.

زبیدی، مرتضی محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحیط فی اللغة. بیروت: عالم‌الکتب.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی). قم: دفتر انتشارات اسلامیِ جامعه مدرسین.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین. کوشش المخزومی و السامرائی، بیروت، دار الهجره.

قائدی، محمد رضا(۱۳۸۲) مؤلفه های نظری بحران، فصلنامه راهبردی ، شماره ۲۹، ص ۳۱۷– ۳۳۲.

کاظمی، علی‌اصغر. (۱۳۶۶). مدیریت بحران‌های بین‌المللی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

طبرسی، فضل بن حسن(۱۴۰۸ق) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لبنان، بیروت، دارالمعرفه.

مصطفوی، حسن(۱۳۷۴)التحقیق، ج۱، تهران، وزارت ارشاد.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

واسطی، عبدالحمید. (۱۴۲۴ق). نگرش سیستمی به دین (بررسی هویت استراتژیک دین). مشهد: مؤسسه تحقیقاتی ـــ آموزشی اندیشه‌وران.

Bernal Alonso, J., et al. (۲۰۲۰). Cognitive Warfare. Norfolk, VA: NATO Innovation Hub, Allied Command Transformation (ACT).

Hartley III, Dean S., & Jobson, Kenneth O. (۲۰۲۱). Cognitive Superiority: Information to Power. Springer, USA.